روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

دوشنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۴۶۶ ■ تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال آفرین

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
کسی که خدا را بشناسد، معرفتش کامل شود.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۷ ■ غروب آفتاب: ۱۹:۲۸
■ اذان مغرب: ۱۹:۴۷ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۲۴
■ اذان صبح: ۵:۲۰ ■ طلوع آفتاب: ۶:۴۶

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدالله گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه تورج، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروز نوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
■ خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۸۸۶۱۸۱۹-۸۴۳۲۱۷۰۰

صفحه آخر

راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست
آنجا جز آن که جان بسپارند، چاره نیست
حافظ

گرینویچ

جنگ در اوکراین، گرانی در مصر

قاهره: به‌گفته کارشناسان اقتصادی جنگ در اوکراین باعث شده موادغذایی در مصر گران و به‌خصوص روزه‌داران برای تهیه نان با مشکل مواجه شوند. به گزارش دویچه‌وله، قیمت نان در مصر طی هفته‌های گذشته دست‌کم برای نان‌هایی که شامل سوبسید دولتی نمی‌شوند تا ۵۰درصد افزایش یافته است؛ زیرا این پرجمعیت‌ترین کشور جهان عرب، تاکنون میزان قابل‌ملاحظه‌ای گندم از روسیه و اوکراین وارد می‌کرده است. نان جزو مهم‌ترین مواد خوراکی ۱۰۰میلیون نفر جمعیت مصر است. مقامات رسمی دولت می‌گویند، ذخایر کنونی که بخش اعظم آن از اوکراین وارد می‌شد، می‌تواند فقط چند ماه گندم مورد نیاز کشور را تأمین کند. اما از هم‌اکنون افزایش قیمت نان بسیاری خانواده‌ها را به تنگنا انداخته است. آنها مجبورند تغذیه خود را هر چه بیشتر محدود سازند. در ماه رمضان، سفره افطاری که به‌طور معمول پر از خوراکی‌های رنگارنگ بوده، امسال در بسیاری نقاط کشور آشکارا کوچک‌تر شده است.

نخستین کیوآرکد معلق

دالاس: شب‌هنگام مردم دالاس آمریکا شاهد کیوآرکدی بودند که در آسمان معلق بود و بسیاری ابتدا تصور کردند این نشان فقط یک تبلیغ است و کارایی خاصی ندارد، اما هنگامی که برخی از روی کنجکاوی آن را با کیوآرکد اسکنر گوشی‌شان بررسی یا همان اسکن کردند، متوجه شدند این نشان به یک ویدئو در یوتیوب رهنمون می‌شد که درواقع آهنگی از ریک‌آستلی با نام هرگز تسلیم نشو بود. هر چند بسیاری در آمریکا به محتوای پیام این نشان توجه کرده بودند، اما نکته‌ای که برای علاقه‌مندان به تکنولوژی مطرح بود نخستین تلاش موفق برای اجرای یک کیوآرکد معلق بود. این کد با استفاده از نور ۳۰۰کوادکوپتر انجام شد و از ده‌ها کیلومتر آن‌سوتر قابل تشخیص و حتی اسکن بود.

۸۷بار تزریق واکسن

برلین: پرونده قضایی مردی ۶۱ساله که ۸۷بار واکسن تزریق کرده بود، وارد مرحله تحقیقات قضایی شد. به گزارش ایندیپندنت، گفته می‌شود او در برخی روزها توانسته است تا ۳بار در مرکزهای مختلف درمانی، واکسن بزند. تنها در ایالت زاکسن آلمان ۸۷ مراجعه او ثبت شده است. به‌گفته کای کرانیش، سخنگوی صلیب‌سرخ آلمان، یکی از کارکنان مرکز واکسیناسیون در شهر درسدن، به او مشکوک می‌شود و زمانی‌که برای زدن دوباره واکسن به مرکز واکسیناسیون شهر ایلن‌بورگ در نزدیکی لایپزیک مراجعه می‌کند، در پی تماس کارکنان درمانی با پلیس، بازداشت می‌شود. براساس گزارش‌ها او هربار با برگه سفید و خالی واکسیناسیون به مرکز تزریق مراجعه می‌کرد و پس از تزریق واکسن، با دستکاری در اطلاعات مندرج، این برگه را به کسانی می‌فروخت که با واکسیناسیون مخالفند. او با نام و تاریخ تولد واقعی خود برای واکسیناسیون ثبت‌نام می‌کرد، اما کارت بیمه خود را نشان نمی‌داد. کنوت کوهلر، سخنگوی انجمن درمانی ایالت ساکسونی، می‌گوید: «درصورت ثبت‌نام سراسری واکسن‌ها یا دست‌کم واکسن کرونا، چنین موردی به سرعت افشا می‌شد.»

امسال سال موش نیست

گزارش

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

درست است که در انیمیشن‌هایی مثل تام و جری یا عروسک‌های سینمایی مدرسه موش‌ها دلمان برای موش‌های کوچولوی بامزه ضعف می‌رود و از دست گربه‌هایی که دنبال این موجودات بانمک هستند حرص می‌خوریم، اما در واقعیت همین که یک موش سیاه زشت از توی جوی آب می‌پرد توی پیاده رو و جلوی رویمان ظاهر می‌شود، علاوه بر اینکه در دل به گربه‌ها حق می‌دهیم، می‌فهمیم که لااقل این نژاد موش که در شهر تهران جولان می‌دهد، نه‌تنها بامزه و جذاب نیست، برعکس خیلی هم ترسناک است! موش‌هایی که نه از حضور مردم و نه از وجود پرتعداد گربه‌ها در این کلانشهر هیچ هراسی به‌خود راه نمی‌دهند و آزادانه و در هر ساعت از شبانه روز در جوی‌ها و حاشیه پیاده‌روها در حال جست‌وخیز هستند. آنهایی که در پایتخت ساکن‌اند حتما روزهایی را به یاد می‌آورند که جمعیت موش‌ها بی‌محابا در جوی‌ها و خیابان‌ها رژه می‌رفتند و با اینکه شهرداری همواره در نبرد بی‌امان با این جانوران موذی بوده و هست، اما تعدادشان روزبه‌روز بیشتر می‌شد. همین چند سال پیش آنقدر زیادشده بودند که دیگر داشتیم به دیدنشان در سطح شهر عادت می‌کردیم، اما یکی دو سالی است که اوضاع کمی فرق کرده و از جمعیت موش‌ها کاسته شده است. این تغییر شرایط هم دلایل مختلفی دارد، اول اینکه به‌گفته مدیرعامل شرکت ساماندهی مشاغل شهر تهران در سال ۱۴۰۰ سم خاصی برای کاهش موش‌ها استفاده شد که تعداد موش‌ها را به میزان قابل توجهی کاهش داد. در سامانه ۱۳۷ و ۱۸۸۸ هم تماس‌ها درخصوص مزاحمت موش‌ها کاهش ۳۵ درصدی داشته است.

اما دومین علت کاهش جمعیت موش‌ها آموزش‌هایی بود که به کسبه و اصناف در این زمینه داده شد. در گذشته برخی از اصناف پسماندهایشان را در جوی‌ها و پیاده‌روها رها می‌کردند و موش‌ها هم در این تلنبارهای غذایی و پسماندهای جذاب جولان می‌دادند و کلونی‌های مختلفی داشتند اما با توجه به آموزش‌های صورت گرفته و ممانعت از تجمیع پسماند و زباله‌های تر و جمع‌آوری منظم‌شان، تعداد موش در شهر کاهش یافته است. فرهنگسازی در زمینه نریختن زباله در سطح شهر توسط شهروندان هم توانسته تا حد زیادی شر موش‌ها را از سر شهر کم کند.

راستی امروز (۴آوریل) روز جهانی موش است. برای مبارزه با این جانور موذی بهترین راه همان حفظ بهداشت و پاکیزگی محیط و نریختن زباله است. اگر تمامی شهروندان این موارد را رعایت کنند، قطعا موش‌ها را دیگر فقط در کارتون‌ها و نمایش‌های تلویزیونی خواهید دید.

اول آخر

هجوم چاردیواری... فاز هشتم شهر پردیس / عکس: محمد عباس نژاد

تقویم / سالمرگ

پایان سیده الشعرا

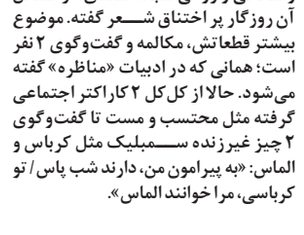

برای شاعر شدن ازدواج کرد. هر چند پدر مشروق و راهنمای او برای شعر گفتن بود، ولی پیش از ازدواج اجازه چاپ شعر را به پروین نداد. فکر می‌کرد این کارها برای دخترش مناسب نیست. پس پروین در ۲۷سالگی ازدواج کرد تا بتواند شعر بگوید. ولی این ازدواج ۲ماه بعد به جدایی منجر شد. شاید تأثیر این جدایی در عاطفه شعری پروین بود که باعث شد قطعات زیادی در عطوفت به کودکان و درماندگان بسراید. بعدها دفتر اشعارش چندین بار به چاپ رسید. مقدمه دیوانش را ملک الشعرای بهار نوشت و او را «ملکه شاعران زن» (سیده الشعرا) نامید. مدتی بعد از چاپ دیوان اشعارش در کتابخانه دانشسرای عالی سرگرم کتابداری شد، ولی به‌علت بیماری پدرش دست از کار کشید تا از وی پرستاری کند. پدر یک سال بعد درگذشت و مرگش تأثیر بدی بر روحیه دختر گذاشت. پروین چندی بعد به‌علت بیماری حصبه به بستر افتاد. او ۱۲روز بعد یعنی ۱۵فروردین ۱۳۲۰، درحالی‌که فقط ۳۵سال داشت، درگذشت و کنار پدر خود در قم به خوابی همیشگی فرو رفت. خودش شعری گفته بود برای سنگ قبرش: «این که خاک سیه‌اش بالین است / اختر چرخ ادب پروین است / گر چه جز تلخی از ایام ندید / هر چه خواهی سخنش شیرین است.» سخن پروین اما چندان هم شیرین نیست؛ او راوی دردهای اجتماع خود بود. او با نگاه خردمندانه ناصرخسرو و سادگی و روانی سبک سعدی، از مسائل آن روزگار پر اختناق شعر گفته. موضوع بیشتر قطعاتش، مکالمه و گفت‌وگوی ۲ نفر است؛ همانی که در ادبیات «مناظره» گفته می‌شود. حالا از کل کل ۲ کاراکتر اجتماعی گرفته مثل محتسب و مست تا گفت‌وگوی ۲ چیز غیرزنده سمبلیک مثل کرباس و الماس: «به پیرامون من، دارند شب پاس / تو کرباسی، مرا خوانند الماس».

باشگاه نویسندگان

دوشنبه

شورش علیه تعطیلات

عیسی محمدی
روزنامه‌نگار

یک ساعتی هست که دارم با کیبورد کامپیوترم سر و کله می‌زنم که بتوانم متنی بنویسم. دو، سه تا متن نوشته‌ام که به دلم ننشسته و با نوع واژه‌های به‌کار رفته در آنها هم ارتباطی نگرفته‌ام. برایم کمی عجیب است. تا قبل از بیست و ششم اسفند ۱۴۰۰ که بخواهم تعطیلاتم را شروع کنم، یادداشت‌های هزار کلمه‌ای را، بدون هیچ فکر قبلی و با عطف به اینکه در ذهنم چه دغدغه‌هایی داشته و دارم، در کمتر از نیم ساعت می‌نوشتم؛ آن‌هم با بهترین کلماتی که به دلم می‌نشست. اما حالا، نخستین یادداشت سال جدید را برای این بخش، باید با یک ساعت تأمل و فکر کردن شروع کنم. عجیب نیست؟

حقیقت امر این است که بیشتر مردم، فکر می‌کنند که باید به تعطیلات بروند تا از نظر روحی و روانی، روی فرم آمده و بتوانند بهتر کار کنند. این در حالی است که چنین رویکردی کاملا اشتباه است. البته منظورم این نیست که مثل بولدوزر یا ایضا تراکتور، همینطور ربات‌وار کار کنید و خبری از تعطیلات و مرخصی و استراحت نباشد. اما نکته این جاست که مگر دو، سه هفته هم می‌شود تعطیلات داشت؟ مشخص است که از دور خارج می‌شویم. در واقع ما اینجا، با یک غلط مصطلح روبه‌رو هستیم؛ که تعطیلات وضعیت کاری ما را بهتر می‌کند و ما را تندتر و تیزتر می‌کند. دو، سه هفته یک گوشه نشستن و پشت‌مان را به باد سپردن، مشخص است که چه بلایی سر توانمندی‌های ما می‌آورد. فرض کنید تعهد داده‌اید به‌خودتان که کتاب بخوانید. یک دفعه دو، سه هفته وقفه در این کتابخوانی‌تان می‌افتد. یا تعهد داده‌اید به‌خودتان که مثلا ورزش کنید، دو هفته وقفه در ورزش، کاملا شما را خلع سلاح خواهد کرد و همه‌چیز را به باد خواهد داد. طبیعی است که من نمی‌گویم خبری از استراحت نباشد؛ یا خبری از تعطیلات و مرخصی و شبیه آن. ولی نکته این‌جاست که در حوزه توانمندی‌هایی که دارید، مثل ورزش و مطالعه و... که با عطف به استمرار بلندمدت به دست‌شان آورده‌اید، تعطیلات می‌توانند در نقش یک خائن عمل کنند.

می‌دانید، روح و روان آدمی یک جورهایی مثل یک دستگاه است؛ که وقتی مدام کار می‌کند خبری از زنگ‌زدگی در آن نیست. البته که دستگاه‌ها هم استراحت می‌کنند، اما استراحت آنها قاعده‌های خاص خودش را دارد. اینطور نیست که مثلا دستگاه را یک ماه تعطیل کنند که استراحت کند. این‌جاست که نقش استراحت‌های کوتاه‌مدت و عمیق خودنمایی می‌کند. باور کنید تا همین جای قضیه هم که یادداشتم را نوشته‌ام، باز هم با آن ارتباط نگرفته‌ام؛ حالا متوجه شدید که تعطیلات با توانمندی‌های شما چه کار می‌کند؟ تعطیلات بلندمدت و دوری از استمرار در توانمندی‌های ویژه‌ای که کسب کرده‌ایم در این تعطیلات، بزرگ‌ترین خطایی است که می‌توانیم در زندگی مرتکب شویم. اگر هم قصد استراحت و به قول معروف «ریکاوری» هم هست، این اتفاق در استراحت‌های کوتاه‌مدت اتفاق خواهد افتاد. لابد دارید با خودتان فکر می‌کنید این دیگر چه تراکتوری است. اشکالی ندارد؛ حق با شماست؛ فقط اینکه اگر همین بلایی که سر قدرت نگارش من نویسنده آمده، سر توانمندی‌های دیگر شما چون ورزش و مطالعه و آمادگی جسمانی و... هم آمد، دیگر به کسی خرده نگیرید و انگشت اتهام را به سمت خودتان بگیرید. باور کنید هر چیزی اضافه بر سازمانش سمی است؛ حتی تعطیلات. حتی تعطیلات بیش از حد هم می‌تواند باعث زنگ‌زدگی روح و روان‌تان بشود...

داستان وارده

لیست

پیام بهاری

کاغذ سفیدی روی میز مرد قرار دارد. خودکار لای انگشت‌های لرزانش می‌چرخد ولی جرأت سیاه کردن سفیدی کاغذ را پیدا نمی‌کند. مابین کاغذ سفید و نامه اداری گوشه سمت چپ میز، برزخی است که هر لحظه در آن فرو می‌رود. از: مدیریت کارخانه / به: سرپرست کارخانه / موضوع: تعدیل نیرو / مرد بلند می‌شود و کنار پنجره می‌ایستد و به محوطه داخلی سوله نگاه می‌کند. کارگران سخت مشغول کار هستند. آنها نمی‌دانند لیست تعدیل قرار است اول فروردین به‌صورت تلفنی اعلام شود. مرد تمام تلاشش را کرده است تا شب عیدی کسی تعدیل نشود، اما گران‌شدن اجناس خام، هزینه‌های بالای آب و برق و افزایش حقوق کارگران در سال جدید، دلیل محکمی بود بر این امر. مرد از کلافگی مانند سربازان سر پست، بی‌وقفه راه می‌رود. منشی وارد می‌شود و می‌گوید: «مدیریت زنگ زدن گفتن لیست را بیاورید.» مرد گوشی را برمی‌دارد و شماره می‌گیرد: «سلام جناب رئیس. همانطور که قبلا عرض کردم، اگر زودتر موضوع تعدیل اعلام می‌شد، کارگران هم در هزینه‌های شب عید مدیریت می‌کردند و هم شب عیدی، برای آنها تلخ نمی‌شد.» مدیر: «این یک دستور است.» مرد از دفتر پایین می‌آید و به سمت دستگاه و کارگران می‌رود. صدای دستگاه‌ها کر کننده است و ماشین‌ها کارگران را احاطه کرده‌اند. با اینکه کارگران ۱۰ساعت کار کرده‌اند اما با روی خوش با او رفتار می‌کنند: «سلام. سلام مهندس. عید شما پیشاپیش مبارک. مخلصیم مهندس سور تجی.» با هر صدا، زخمی می‌خورد و با هر لبخند، ضربان قلبش شدت می‌گیرد. مرد دوباره به دفتر برمی‌گردد و پا سست می‌کند. او می‌داند اگر او لیست را ننویسد، فرد دیگری این کار را انجام می‌دهد. اما اگر گزارش را کامل نکند، نکته منفی در کارنامه‌اش محسوب می‌شود. چرا؟ مطمئن باشید جواب مدیر این است: «تو باید به فکر مال و اموال من باشی نه دیگران. تو باید دلسوز من باشی.» چند اسمی می‌نویسد ولی چون از شرایط خانوادگی آنها خبر دارد، بارها کاغذ را خط خطی می‌کند سپس کاغذ را داخل سطل آشغال می‌اندازد. او نمی‌تواند گزارشی بنویسد. منشی را صدا می‌زند: «به مدیریت زنگ بزن. بگو همسر من تو بیمارستان بستری شده. برای من چند روز آخر رو مرخصی رد کنند.» چراغ دفتر را خاموش می‌کند و از دفتر خارج می‌شود. منشی: «مهندس لیست؟.» مرد در گردوغبار دستگاه‌های کارخانه محو می‌شود.

ادعُونی أَستَجِبْ لَکُم

دعای روز دوم ماه مبارک رمضان

بسم‌الله الرحمن الرحیم
اللهمّ قَرِّبْنی فیه الی مَرْضاتک و جَنِّبْنی فیه مِن سَخَطِک و نَقماتِک و وفِّقْنی فیه لقراءه آیاتِک برحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمین.

به نام خداوند بخشنده مهربان
پروردگارا! در این روز پربرکت مرا به رضایت و خوشنودی خویش نزدیک کن و از خشم و عذاب خود برهان. به من لیاقتی عطا کن تا خاضعانه تسلیم تو شوم و تو را از هرچه به اندیشه‌ام درآید بزرگ‌تر دانم. خدایا! در این ماه توفیق تلاوت قرآن را بر من ارزانی‌دار تا چشمم به درخشش آیاتت منور شده، قلبم با هدایت کتابت تسکین یابد. به حق رحمتت ای‌رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان! آمین!

بروبرگ

بهار بر بوم

شهنام صفاجو

فصل بهار بر بوم سپید نقاشان بزرگ جهانی، رنگ خاص خود را دارد تا برق هر نگاهی را صیقل دهد؛ بهاری که خود مجذوب می‌کند تا مسحور نماید. کلود مونه، ونسان ون گوگ، پیر اُگوست رنوار، پل سزان و پل گوگن، سردمداران خلق تابلوهای بهاری هستند اما در قرن معاصر باید ردپای سه تابلوی متفاوت بهاری را دنبال کرد تا به رگه‌های هنر مدرن در این چهارچوب رسید.

در باغ روستایی (Jardin de Campagne) گوستاو کلیمت، نقاش نمادگرای اتریشی، گل‌های رنگی با صدای بیداری سبز طبیعت به پایکوبی می‌پردازند و سپیدها هم نیل به تعالی دارند. نگاه هنرمند نقاش در این اثر، مکانیسم فرار کلاسیک از طبقه متوسط به جامعه مدرن است. کلیمت در هنگامه قرن بیستم سعی می‌کند از هیاهوی جنگ حتمی دور شود. هنر او جست‌وجوی این «مکان دیگر» است؛ اتوپیایی که در آن سرنوشت اجازه می‌دهد تا انسان از زندگی لذت ببرد.

فرانتیشک کوپکا، هنرمند نقاش اهل جمهوری چک هم در آغازین روزهای جنگ جهانی اول تابلوی بهار کیهانی (PrintempsCosmique) را قلم می‌زند. او از پیشگامان هنر انتزاعی یا آبستره است؛ آثاری که در جهان آن، هیچ صورتی از شکل طبیعی قابل مشاهده نیست. «بهار کیهانی» هم از این ویژگی برخوردار است. نقاش با تأکید بر نقش اساسی رنگ، بر تغییرات آن تمرکز می‌کند و موسم بهار، آب‌شدن برف‌ها، شکوفایی گیاهان و رگه‌های رنگی آسمان را با الگوهای انتزاعی و رنگارنگ که هارمونی خاصی را با یک حس مشترک حیرت‌انگیز بر بوم سپید نقش می‌زند، به تصویر می‌کشد. بهار کوپکا در گذر از فلسفه طبیعت، در جست‌وجو و پرسشی دائمی است تا به فلسفه شخصی او نزدیک شود.

سونیا دلونای، نقاش و طراح مد اهل روسیه که بیشتر عمر خود را در پاریس گذراند نیز تابلوی نقاشی منحصربه‌فرد بهار (Le Printemps) را در سال ۱۹۷۱ خلق کرد. او را در کنار همسرش رابرت دلونای، سمبل سبک نقاشی اُرفیسم (Orphisme) می‌خوانند که در آن رنگ‌های تند و غیرمتعارف و شکل‌های ساده هندسی به چشم می‌آیند. سونیا دلونای در این تابلوی بهاری، رنگ‌های درخشان را با اشکال هندسی به نماد فصل و تغییر جریان درهم‌می‌آمیزد. او نخستین هنرمند زن جهان است که نمایشگاه آثارش در زمان حیات وی در موزه معروف لوور فرانسه برپا شد تا از نگاه یک زن، مدرنیته را معنا کند.

مرده‌هایی که سنگ‌قبر دیگران را روی خود می‌کشند

مهدیا گل‌محمدی

سنگ قبر به‌خودی خود پدیده وهم‌آلودی است. بی‌هیچ ارتباطی با صاحب از دست رفته‌اش چه به شکل خوابیده، سقف ابدی میت باشد، چه ایستاده و یک کتی به دیوار سنگ‌تراش یا گوری در ممالک غرب تکیه داده باشد (سنگ قبر غربی‌ها ایستاده نصب می‌شود) یا حتی اگر گوشه پرگیاه دیوار گورستان خرد شده باشد، باز هم وهم‌آلود است. سنگ‌نوشته‌های آن بی‌هیچ اعتنایی به مرده اشعار و پند و اندرزهایش را فقط خرج زنده‌ها می‌کند، تا آنجا که اگر میت بر اثر سکته قلبی چند ساعتی به دیار باقی رفته باشد و ناگهان در گور زنده شود و نفس‌زنان از لای درز سنگ لحد نگاه کند (چنانچه گورکن خاکی روی آن نریخته باشد) باز هم سنگ قبر برای او هیچ حرفی ندارد. حالا با این تفاصیل جایی را تصویر کنیم که مرده‌هایش در سرمای استخوان‌سوز فقر، سنگ‌قبر کنار دستی را مثل پتو روی خود می‌کشند. اگر باور نمی‌کنید به چند خبر و نقل قولی که در پی می‌آید، توجه کنید.

نخست آنکه سازمان بهشت‌زهرای تهران برای پیشگیری از هرگونه سرقت ازجمله سرقت سنگ قبر با افزایش شمار دوربین‌های مداربسته، نگهبان شب و حتی شهردار شب تلاش کرده است تا از این تخلف‌ها جلوگیری کند. واقعیت دیگر آنکه وقتی پای صحبت سنگ‌تراش‌ها و سنگ‌فروش‌ها می‌نشینیم متوجه می‌شویم که برخی خانواده‌های کم‌بضاعت سنگ‌قبرهای ارزان‌تر و نازک‌تری را تهیه می‌کنند که درواقع همان سنگ‌های سرقتی هستند. برای نمونه چندی پیش سارقانی دستگیر شدند که پس از سرقت سنگ‌قبر لایه رویی آن را تراش داده و برای نوشتن مشخصات میت جدید آن را آماده می‌کردند.

این سرقت‌ها از زمانی آغاز شد که سنگ قبر هم به کالایی لاکچری بدل شد و خانواده‌ها برای تهیه آن به چشم و هم‌چشمی روی آوردند. هم‌اکنون قیمت سنگ‌ها زیر ۶میلیون تومان نیست و قیمت برخی انواع آن به ۱۵۰میلیون تومان می‌رسد. انواع سنگ مرمر و گرانیک ایرانی و برزیلی و سنگ شبق بیشتر کاربرد دارد. اما برای سارقان سنگ قبرهای چند طبقه از همه جذاب‌تر است. به محض از راه رسیدن ساکن افقی طبقات فوقانی قبر، سنگی که برای اسباب‌کشی همسایه جدید برداشته شده ممکن است به چشم‌برهم‌زدنی ناپدید شود. هر چند گزارش چنین سرقت‌هایی بسیار اندک است اما برای خرید سنگ‌قبر بهتر است انواع غیرلاکچری و سنگ‌فروش معتبر را انتخاب کنیم؛ هر چه باشد میت هیچ‌وقت راضی نیست سنگ‌قبر گور دیگری را روی خود بکشد، حالا هر قدر هم سرمای فقر صاحب‌عزا استخوان‌سوز باشد.